

صداقت

محمد سبحانی نیا

اشاره

یکی از اصلی‌ترین اصول زندگی، صداقت و یک‌رنگی است. رویش گل‌بوتهٔ صداقت، به باغ زندگی صفا و تازگی و نشاط و شادابی می‌بخشد؛ همان طوری که نیرنگ و دروغ و دورویی، زندگی را تلخ و تاریک می‌سازد. آن که صندوقچهٔ قلبش، گوهر نفیس و با ارزش صداقت را در آغوش گرفته، چمن‌زار زندگی‌اش را سیراب و گل‌های خوش‌بختی را شکوفا ساخته و از لحظه لحظهٔ زندگی‌اش لذت برده و به موفقیتی بزرگ دست یافته است.

شکل‌گیری روابط صمیمانه، در پرتو صداقت امکان‌پذیر است. وقتی صداقت بر فضای خانواده، پرتوافکن شود، یک‌دلی و صمیمیت بر روابط اعضای خانواده، حاکم خواهد شد و کینه‌ها و کدورت‌هایی که از بی‌اعتمادی‌ها و بی‌صداقتی‌ها حاصل می‌شود، رخت بر خواهد بست. با توجه به اهمیت صداقت و نقش مؤثر آن در زندگی، در این شماره از صداقت سخن می‌گوییم.

مفهوم صداقت

هر چند «صدق» از واژه‌هایی است که نیازی به توضیح ندارد و همگی با معنا و مفهوم آن، آشنا هستند، در عین حال در کتاب‌های لغت و در میان لغت‌شناسان، در تعریف آن گفت‌وگوهای بسیاری

است. بعضی صدق و راست‌گویی را به معنای مطابقت محتوای سخن با واقعیت ذکر کرده‌اند،^۱ در حالی که بعضی دیگر آن را مطابقت با تشخیص و اعتقاد گوینده می‌دانند و به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کنند که می‌فرماید: «هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند می‌گویند ما شهادت می‌دهیم که تو رسول خدایی، خداوند می‌داند که تو رسول او هستی ولی گواهی می‌دهد که منافقان دروغ‌گو هستند».^۲ شهادت منافقان به رسالت پیامبر اسلام (ص) سخنی مطابق با واقع بود اما چون اعتقاد آن‌ها نبود، دروغ‌گو معرفی شدند.^۳

امام علی (ع) در تعریف صدق و کذب می‌فرماید: «الصدق مطابقة المنطق للوضع الالهی و الکذب زوال المنطق عن الوضع الالهی»؛^۴ صدق، همان مطابقت سخن با وضع الهی و دروغ، ناهم‌آهنگی سخن با وضع الهی است. منظور از وضع الهی ظاهراً همان وضع جهان آفرینش است که به ارادهٔ خدا به وجود آمده است؛ یعنی صدق و کذب بر اساس تطابق با واقعیت مشخص می‌شود.

جای‌گاه صداقت در اسلام

صداقت و راست‌گویی، نزد دین و خرد، از جای‌گاه ویژه‌ای برخوردار است. دلیلش آن است که اسلام دینی فطری است و صداقت و راستی نیز

خواست فطرت است. فطرت پاک انسان می‌طلبد که آدم سالم و متعادل، دل و زبانش یکسو و هم‌آهنگ ظاهر و باطنش یکی باشد. پس این دو پیوندی ناگسستنی دارند. با بررسی آیات و روایات، موارد زیر به دست می‌آید:

۱. قرآن مجید یکی از مقامات معنوی انبیا را «صدیق بودن» می‌داند. درباره ادریس(ع) می‌فرماید: «انّه کان صدیقاً نبیاً»^۵ او راست‌گو و پیامبر بود. «صدیق، صیغه مبالغه از صدق است و به معنای کسی است که رفتارش مطابق گفتارش باشد. این وصف در مورد حضرت ابراهیم(ع) نیز به کار رفته است.^۶ صدیق، مؤث صدق است که بر حضرت مریم(ع) اطلاق شده است.^۷

۲. در اهمیت صدق و راستی همین بس که خداوند مؤمنان را در کنار فراخوانی به تقوا، به همراهی با صادقان نیز فرمان داده است: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین»^۸ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و با صادقان باشید.»

البته مصداق اتمّ صادقان - چنان که از روایات بسیاری استفاده می‌شود - پیامبر اسلام(ص) و امامان معصوم(ع) می‌باشند اما از آیات دیگر که صادقان را با اوصاف والایی مانند: ایمان خالی از شک و تردید و جهاد با جان و مال در راه خدا و هجرت و یاری دین خدا توصیف می‌کند،^۹ استفاده می‌شود که مفهوم صادقان، مؤمنان را نیز شامل می‌شود؛ آنان که در گفتار و رفتار صدقت خود را به اثبات رسانده‌اند.

۳. سرلوحه دعوت همه پیامبران، صداقت و راست‌گویی است. امام صادق(ع) می‌فرماید: خداوند پیامبران را نفرستاد مگر این که دعوت آن‌ها به صداقت و امانت‌داری بوده است.^{۱۰}

۴. راستی و درستی، دو شاخص اصلی برای شناسایی افراد است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «به فزونی نماز و روزه و زیادی حج و زکات و انفاق‌ها و سر و صدای عبادات شبانه بعضی از مردم نگاه نکنید، بلکه به راست‌گویی و ادای امانت آنان بنگرید.»^{۱۱}

۵. صداقت، اساس و بنیان ایمان را تشکیل می‌دهد. پیشوایان دین راستی و صداقت را پایه و ستون ایمان می‌دانند. امام علی(ع) می‌فرماید: «الصدق عماد الاسلام و دعامة الايمان»^{۱۲} راستی، ستون اسلام و پایه ایمان است. همان‌طور که خیمه بی‌عمود و سقف بی‌ستون فرو می‌ریزد انسان بی‌بهره از صداقت نیز در خانه ایمان جایی ندارد.

از روایات استفاده می‌شود که ایمان کامل، پس از صدق و راستی و اصلاح گفتار حاصل می‌گردد و آن‌ها که دروغ می‌گویند، از ایمان کامل بی‌بهره‌اند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه»^{۱۳} ایمان هیچ‌کسی درست نمی‌شود تا قلبش درست شود و قلب هیچ‌کس درست نمی‌شود تا زبانش به درستی گراید.»

پس بین صداقت و ایمان رابطه‌ای ناگسستنی است؛ همان‌گونه که بین دروغ و ایمان، ناسازگاری است. از این‌رو وقتی از پیامبر اسلام(ص) پرسیدند:

آیا انسان مؤمن ممکن است ترسو باشد؟ فرمود: آری، باز پرسیدند: آیا ممکن است بخیل باشد؟ فرمود: آری. پرسیدند: آیا ممکن است دروغ گو باشد؟ فرمود: نه.^{۱۴}

۶. راز عظمت امام علی(ع)، صداقت بود. امام صادق(ع) فرمود: «نظر کن به جهتی که علی(ع) نزد پیامبر اسلام(ص) از آن موقعیت ویژه برخوردار گردید و به آن جهت پای بند باش. علی(ع) به سبب راست گویی و امانت داری نزد پیامبر(ص) به آن مقام والا دست یافت.»^{۱۵}

۷. بر اساس روایات، صداقت، هدیه پروردگار به دوستانش است. امام علی(ع) می فرماید: «هر گاه خدا کسی را دوست بدارد راست گویی را به قلب او می افکند.»^{۱۶}

۸. از انبیا در مورد صداقت و راست گویی سؤال می شود. قرآن مجید می فرماید: «به یاد آور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و هم چنین از تو و نوح(ع)، ابراهیم(ع)، موسی و عیسی(ع) پیمان گرفتیم تا خداوند از صداقت راست گویان پرسش کند.»^{۱۷}

نشانه های صداقت

اگر بخواهیم میزان صداقت خود یا دیگران را بدانیم باید علائم و نشانه های آن را مدنظر قرار دهیم. این نشانه ها به ما کمک می کند تا راست گویان راستین را از دروغ گویان دغل کار شناسایی کنیم.

مهم ترین نشانه های صداقت عبارت اند از:

۱. هم خوانی گفتار با کردار: نخستین نشانه راست گویی، تطابق قول با عمل اشخاص است. اگر

گفتار کسی با رفتارش مطابقت نداشته باشد، وی را باید از دروغ گویان به حساب آوریم.

دو چهره ها؛ آنان که ظاهر و باطنشان یکی نیست و گفتار و رفتارشان به هم نمی خورد، صادق نیستند. این گونه افراد در پیش رو اظهار ارادت و دوستی دارند اما پشت سر، برخلاف آن عمل می کنند. امام باقر(ع) این گروه را بدترین افراد می داند و می فرماید: بد بنده ای است آن که دو چهره و دو زبانه باشد. هنگامی که برادرش را می بیند، در حضورش تعریف می کند ولی پشت سر او غیبت می کند.^{۱۸}

۲. عمل به وظیفه: صداقت انسان و نشان دادن میزان پای بندی اش بدان چه اعتقاد دارد، تنها در صحنه هایی قابل اثبات است که به عمل خالص و ناب، نیاز است. همه ادعای راست گویی و صداقت دارند اما در میدان کارزار و عرصه جهاد و شهادت است که میزان صداقت افراد آشکار می شود.

قرآن مجید حضور شجاعانه و آگاهانه مؤمنان راستین را در عرصه نبرد با دشمن و عمل به تعهد اجتماعی و وظیفه دینی، نشانه صداقت می داند و می فرماید: «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده اند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند؛ آنها راست گویانند.»^{۱۹}

قرآن در آیه ای دیگر می فرماید: نیکی تنها این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی

و پیامبران ایمان آورد و مال خود را هر چند به آن علاقه‌مند است به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و سائلان و در راه آزادی بردگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد. و آنان که چون پیمان بندند، به عهد خود وفا کنند و آنان که در برابر سختی‌ها، محرومیت‌ها، بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند؛ این‌ها کسانی‌اند که راست گفتند و اینان پرهیزگاراند.^{۲۰}

خداوند در این آیه برای افراد راست‌گو اموری را برشمرده که شامل تعهدات فردی و اجتماعی در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عبادی می‌شود.

امام حسین(ع) نیز کمک به دیگران را نشانهٔ صداقت دانسته است.^{۲۱}

۳. امانت‌داری: یکی از نشانه‌های صداقت، ادای امانت است، زیرا صداقت و راستی، انسان را به سوی امانت فرا می‌خواند. به عبارت دیگر، صداقت نوعی امانت در گفتار و امانت نوعی صداقت در عمل است. امام علی(ع) می‌فرماید: «الصدق امانة و الکذب خیانة»^{۲۲} صداقت، امانت و دروغ، خیانت است.

۴. موفقیت در امتحان: یکی از علائم صداقت، خوب امتحان دادن و موفقیت در آن است. قرآن مجید می‌فرماید: «أیا مردم گمان دارند که چون بگویند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر آزمایش نمی‌شوند؟ هر آینه مردمی را که پیش از ایشان بودند آزمایش کردیم و خداوند راست‌گویان را از دروغ‌گویان کاملاً معلوم می‌سازد.»^{۲۳}

امام علی(ع) می‌فرماید: «مردم جز با امتحان و آزمایش شناخته نمی‌شوند. پس همسر و فرزندان را در حال غیبت و دوستت را در مصیبت و گرفتاری و خویشاوندانت را هنگام نیازمندی و تهی‌دستی امتحان کن».^{۲۴} دلیلش آن است که قبل از امتحان و در مرحلهٔ شعار، همه خود را در ادعاهایشان صادق می‌دانند اما در عرصهٔ عمل است که مراتب صداقت افراد مشخص می‌شود: خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد

۵. جهاد و فداکاری: دم زدن از دین منهای فداکاری و ایثار (در راه آن به هنگام ضرورت) شعاری بیش نیست. لذا قرآن کریم وصف صداقت را برای شهیدان و رزمندگان به کار برده است: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر»^{۲۵} از مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستادند؛ بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی در انتظار شهادت‌اند.»

۶. رؤیاهای راست: در مواردی، یکی از نشانه‌های راست‌گویی و صداقت، دیدن خواب‌های راست است. بزرگانی مانند بوعلی گفته‌اند: اگر کسی در گفتار و نوشتار و به طور کلی در همهٔ بخش‌های زندگی‌اش راست‌گو باشد، خواب‌های راست می‌بیند. روح انسان دروغ‌گو مانند چشم‌احول (دوبین) است و حقیقت را درست نمی‌بیند. در عالم رؤیا حقیقت را به انسان نشان می‌دهند ولی کسانی که در بیداری خیال پردازند و پرحرف‌اند و مرز حلال و حرام را نمی‌شناسند سرانجام به رؤیاهایی می‌رسند که معبر

را از تعبیر عاجز می‌کند. ولی روح انسان مستقیم و راست‌گو صادق است و روح صادق هنگامی که سخن می‌گوید درست می‌گوید و این نشانه‌ی درست دیدن اوست. بنابراین چنین کسی هم صدق خبری و هم صدق مخبری دارد؛ یعنی هم درست می‌بیند و هم درست خبر می‌دهد و هم واقع می‌شود.^{۲۶}

۷. وفای به عهد: امام علی(ع) می‌فرماید: «ای مردم، همانا وفا هم‌زاد راستی است.»^{۲۷} قرآن مجید در مورد حضرت اسماعیل(ع) می‌فرماید: «انه كان صادق الوعد و كان رسولاً نبياً»^{۲۸} او درست وعده و فرستاده‌ی خدا و پیامبر بود.»

امام علی(ع) وفا و صداقت را به مثابه‌ی کودکان دوقلو می‌داند که حاکی از ارتباط تنگاتنگ این دو مقوله ارزشی است. دقت در مفهوم این دو صفت نشان می‌دهد که مطلب همین‌گونه است. وفا یعنی پای‌بندی به پیمان‌ها. پس وفا، نوعی صداقت و راست‌گویی است؛ همان‌طوری که صدق و راستی نیز نوعی وفا نسبت به واقعیت‌ها و ادای حق آن‌هاست. البته معمولاً صدق به راست‌گویی در گفتار اطلاق می‌شود ولی معنای آن، قول و عمل را در بر می‌گیرد.

اقسام صداقت

برای پیمودن طریق صداقت و دستیابی به این گوهر ارزش‌مند، شناخت ابعاد و گستره‌ی آن ضروری است. در کتاب‌های اخلاقی برای صدق اقسام و مراتبی بیان شده که جلوه‌های صداقت را مشخص می‌کند:

۱. صدق در گفتار: نخستین مرتبه و جلوه‌ی صداقت، راست‌گفتاری است. کسی که زبان خود را

از خبردادن برخلاف واقع محفوظ می‌دارد صادق است. در روایات به این قسم از صداقت، بسیار تأکید شده است. امام علی(ع) می‌فرماید: «کسی که گفتارش راست باشد جلالتش زیاد گردد.»^{۲۹}

۲. صدق در کردار: علاوه بر صدق در گفتار، لازم است عمل و رفتار آدمی نیز مطابق با واقع باشد؛ یعنی عملی که از او سر می‌زند، گفتارش را تأیید کند. اگر چنین نباشد، صدق شخصیتی نخواهد بود. بررسی حالات منافقان بهترین راه برای درک این مرتبه از صداقت است. قرآن مجید بین صادقان و منافقان تقابل قرار داده است. تا این‌که خداوند، صادقان را به دلیل صدقشان پاداش دهد و منافقان را عذاب نماید.^{۳۰}

نفاق یعنی ادعای ایمان در عین کفر باطن و دوگانگی میان اعمال و نیت. منافقان، در گفتار و ادعا مؤمن به خدا و روز قیامت‌اند اما قصد آن‌ها از اظهار ایمان، فریب مسلمانان است.

قرآن مجید می‌فرماید: (منافقان) کسانی هستند که مسجدی را برای ضرر زدن و تقویت کفر و تفرقه میان مؤمنان و به انتظار کسی که از پیش با خدا و رسولش ستیزه کرده، ساخته‌اند و قسم می‌خورند که جز نیکی منظوری ندارند ولی خدا گواهی می‌دهد که دروغ می‌گویند.»^{۳۱} منافقان برای پیشبرد اهداف خود و جلب نظر دیگران، به قسم خوردن نیز متوسل می‌شوند اما در واقع دروغ‌گویند. اما مردان راست‌کردار، آهنگ گفتارشان با آهنگ کردارشان و خلوتشان با جلوتشان هم‌آهنگی دارد و جزء کسانی نیستند که: «چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند.»

قرآن کریم افرادی را که فاقد صداقت در کردارند، سخت نکوهش کرده و این کار را موجب خشم و نفرت الهی شمرده است: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتاً عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون»^{۳۲} ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید. نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نکنید.»

مؤمن باید مراقب باشد اعمال ظاهرش برخلاف باطنش نباشد. در بعضی از دعاها می‌خوانیم: «اللهم اجعل سریرتی خیراً من علانیتی»^{۳۳} خدایا درونم را بهتر از ظاهرم گردان.»

بایزید بسطامی گفته است:

یا چنان نمای که هستی، یا چنان باش که می‌نمایی.

یکی از ویژگی‌های رهبران الهی، صداقت در کردار است. امام علی(ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند، شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر این که پیش از آن خود به آن عمل می‌کنم و شما را از معصیتی نهی نمی‌کنم مگر این که خودم قبل از شما از آن دوری می‌نمایم.»^{۳۴}

از نظر امام علی(ع)، هر کس در مقام راهنمایی قرار گیرد، خواه به عنوان گوینده، نویسنده، مربی و معلم و خواه در مقام مدیریت و ریاست و سرپرستی جامعه، صداقت حکم می‌کند نه تنها به آنچه می‌گوید و فرمان می‌دهد، در عمل پای‌بند باشد بلکه باید از رهجویان و نیروهای تحت امر خود نیز جلوتر باشد.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «مردم را با غیر زبانتان (عملتان) به کار نیک فرا بخوانید تا کوشش، راستی و پرهیزکاری را از شما مشاهده کنند.»^{۳۵}

۳. صداقت در نیت و پندار: این نوع صداقت به اخلاص برمی‌گردد. راست‌پنداری و صدق در نیت، پیش نیاز و پایه صدق در گفتار و کردار است. امام کاظم(ع) از صدق در نیت به عنوان روح ایمان و جان دین یاد کرده و می‌فرماید: چنان که بدن جز با جان زنده قوام ندارد، دین نیز جز با نیت راست برقرار نمی‌گردد و نیت راست جز با عقل ثبات ندارد.^{۳۶}

هر کار یا سخن خوب، در صورتی که از انگیزه الهی تهی باشد، فاقد ارزش معنوی است، چرا که «انما الاعمال بالنیات»^{۳۷} اعمال آدمی به نیت او بسته است.»

اما عمل هر چند اندک و ناچیز باشد اگر از سر صدق و اخلاق و با انگیزه خدایی صورت گیرد، ماندگار و ارزش‌مند خواهد بود. از پیامبر اسلام(ص) نقل است که فرمود: خداوند به ظواهر و اعمال شما نگاه نمی‌کند بلکه به دل‌هایتان می‌نگرد.^{۳۸}

۴. صداقت در تصمیم‌گیری: کسی عزم صادق دارد که در تصمیم خود جدی باشد و تردید و دودلی نداشته باشد.

۵. صداقت در وفا به عزم و تصمیم: قرآن مجید از دو گروه یاد کرده است: گروه نخست، مؤمنانی‌اند که بر عهد خود پای‌بند هستند: «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه»^{۳۹}.

گروه دوم، کسانی‌اند که در وفا به عزم خود صداقت نداشته و از انجام مسئولیت شانه خالی کردند: «و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن و لنكوثن من الصالحين * فلما آتاهم من فضله بخلوا به؛^{۴۰}» در میان منافقان کسانی هستند که سوگند می‌خورند و با خدا پیمان می‌بندند که اگر از فضل خود ما را بی‌نیاز کند به صدقه و احسان می‌پردازیم و از زمره صالحان خواهیم بود، اما هنگامی که خدا از فضلش به آنان بخشید بخل ورزیدند.»

۶. صداقت در مقامات دینی: صداقت در مقامات دینی مانند صبر و شکر و توکل و رضا، از مهم‌ترین جلوه‌ها و مراتب صداقت به شمار می‌رود؛ یعنی انسان به مرحله‌ای برسد که مصیبت‌ها و مشکلات زندگی را مخفی بدارد و طاعات و عبادت‌های خود را کتمان کند.

صداقت در عرصه سیاست

یکی از جلوه‌های صداقت، صداقت سیاسی است که با این بحث مهم، اخلاق با سیاست تلفیق می‌شود. منظور از صداقت سیاسی، پرهیز از سیاسی کاری و دروغ و تهمت و کتمان حقیقت و اتخاذ موضعی شفاف و صریح بدون ملاحظات حزبی و جناحی و منافع شخصی است.

متأسفانه بعضی افراد فریبکارانه، وارد عرصه سیاست می‌شوند و برای جلب حمایت مردم از تخریب دیگران پروایی ندارند و یا وعده‌هایی می‌دهند که قابل تحقق نیست و از شعار و منطق «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» بهره می‌جویند و در رسیدن به موقعیت سیاسی، ارزش‌ها و اصول اخلاقی را زیر پا می‌گذارند.

تفاوتی که میان سیاست علوی و شیوه معاویه بود، ریشه در این مسئله داشت. معاویه برای رسیدن به قدرت، از هیچ خلاف شرعی ابا نداشت، اما امام علی(ع) خود را متعهد به شرع و حق و ملتزم به صداقت سیاسی می‌دانست. در سیره سیاسی حضرت علی(ع) صداقت و صریح‌گویی با مردم دیده می‌شود. از این‌رو می‌فرمود: «آن‌چه می‌گویم به عهده می‌گیرم و بدان پای‌بندم... به خدا سوگند، هرگز سر سوزنی حقیقت را از شما پنهان نکردم و هیچ گونه دروغی نگفته‌ام.»^{۴۱}

آن حضرت به نیروهای نظامی خویش نامه می‌نویسد که: «وظیفه من در مقابل شما آن است که جز در مسائل نظامی و اسرار جنگ رازی را از شما پنهان نکنم و شما را بی‌بهره نگذارم و حقی را از جای خودش تأخیر نیندازم.»^{۴۲}

امام حسین(ع) نیز برای رسیدن به هدف از دروغ استفاده نکرد و با اصحاب خود صریح صحبت کرد. از همان آغاز قیام با عظمتش، قبل از حرکت از مکه، هدف خود را صادقانه و شفاف مشخص کرد و از سرانجام نهضت خود که شهادت بود، سخن گفت و اعلام کرد من شیفته شهادت می‌خواهم نه طالب ریاست. آن حضرت در طول سفر به کوفه نیز در مواردی از شهادت خود و یارانش خبر داد. ایشان اخبار کوفه را بر مردم پنهان نکرد و برخلاف بعضی از سیاستمداران دنیاپرست که مردم را نامحرم می‌دانند و در بی‌خبری نگاه می‌دارند حضرت، خبر صحیح را در اختیار همراهانش می‌گذاشت. از جمله اخباری که دو نفر به نام‌های عبدالله بن سلیمان و منذر بن مستعل

اسدی برای حضرت آوردند. آنان عرض کردند: خبر جدیدی داریم. اگر خواستید آشکارا و اگر خواستید در نهران بگویم. امام(ع) فرمود: در مورد اینان سرّی نیست و چیزی بر آن‌ها پوشیده نیست. آن دو، خبر شهادت «مسلم بن عقیل» و «هانی» را اعلام کردند.^{۴۳}

صداقت رهبران دینی

یکی از اموری که صداقت در آن ضروری به نظر می‌رسد و تأثیر و کارایی آن را افزون می‌کند، بیان حقایق و ذکر ضعف‌ها و کاستی‌ها و محدودیت‌ها از زبان مبلغان و رهبران دینی است. خداوند از رسولش می‌خواهد که به مردم بگوید: من بشری مانند شما هستم.^{۴۴} یا بگوید: من زمان فرا رسیدن قیامت را نمی‌دانم و علم آن نزد خداست.^{۴۵} من مالک نفع و ضرر خویش نیستم.^{۴۶} من به شما نمی‌گویم که گنج‌های خدا نزد من است و نه آن که از غیب آگاهم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام.^{۴۷} خداوند، خطاب به رسولش می‌فرماید: «لیس لك من الامر شی او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون»^{۴۸} ای پیامبر به دست تو نیست؛ اگر خدا بخواهد به لطف خود از کافران درمی‌گذرد و اگر بخواهد به جرم این که ستمگرند عذابشان می‌کند.» در تفاسیر شیعه و سنی می‌خوانیم که در جنگ احد هنگامی که دندان پیامبر(ص) شکست و خون جاری شد حضرت فرمود: چگونه این مردم رستگار خواهند شد؟ آیه نازل شد که تو مسئول رستگاری مردم نیستی. پیامبر(ص) آن قدر صداقت دارد که این آیه را برای مردم بخواند.

نهی‌ها و عتاب‌های قرآن به پیامبر(ص) نشانه صداقت آن حضرت است و گرنه کسی خود را مورد نهی و عتاب قرار نمی‌دهد.

زمینه‌های صداقت

هر چند راستی و یک‌رنگی، خواست فطرت انسان است، اما این گرایش فطری نیاز به شکوفایی دارد. آن چه می‌تواند روی کرد انسان به صداقت را تقویت نماید عبارت‌اند از:

۱. ایمان به خدا و روز جزا: ایمان به خدا و برخورداری از تقوای الهی، عامل اصلی گرایش به صدق و راستی است. امام علی(ع) می‌فرماید: نشانه ایمان آن است که راست‌گویی را در آن جا که به تو زیان می‌رساند مقدم داری بر دروغی که به تو سود می‌رساند.^{۴۹} مؤمن می‌داند که دروغ، با ایمان سازگاری ندارد. حسن بن محبوب می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: آیا مؤمن ممکن است بخیل باشد؟ فرمود: آری، آیا ممکن است ترسو باشد؟ فرمود: آری، آیا ممکن است دروغ‌گو باشد؟ فرمود: نه، مؤمن دارای هر سرشتی می‌شود جز دروغ و خیانت.^{۵۰}

امام علی(ع) راست‌گویی را قوی‌ترین پایه ایمان دانسته است و می‌فرماید: «الصدق اقوی دعائم الایمان»^{۵۱} صداقت، قوی‌ترین رکن ایمان است.» اسلام هر گونه دروغ اعم از شوخی و جدّی را منافی با ایمان شمرده است. امام علی(ع) می‌فرماید: «لا یجد عبد طعم الایمان حتی یتربک الکذب هزله و جدّه»^{۵۲} هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نمی‌چشد تا دروغ (شوخی یا جدّی) را مطلقاً ترک نماید.»

حفظ ایمان، انگیزه مهمی برای ترک دروغ و پذیرش صداقت در زندگی به شمار می‌رود.

۲. عزت نفس: یکی از ریشه‌های مهم دروغ، احساس حقارت و کمبود شخصیت است. در حقیقت، دروغ گفتن یک نوع عکس‌العمل برای جبران حقارت درونی است. این نکته در روایات نیز مطرح شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لا یکذب الکاذب الا من مهانة نفسه»^{۵۳} دروغ‌گو دروغ نمی‌گوید مگر به دلیل خود کم‌بینی و بی‌شخصیتی‌اش». از این روایت بر می‌آید کسی که عزت نفس دارد، نیازی به دروغ گفتن ندارد.

افرادی که از کمبود محبت رنج می‌برند و یا ضعف شخصیتی دارند، سعی می‌کنند خود را به گونه‌ای مطرح سازند. یکی از بهترین راه‌ها، بزرگ‌نمایی است. اما کسی که شخصیتی متعادل و حقیقی دارد هرگونه دروغ و خلاف واقع گفتن را با عزت و کرامت خود در تضاد می‌داند. از این رو از هر رفتار تصنعی که عاری از حقیقت است، پرهیز می‌کند و در رفتار و گفتارش صادق است، زیرا احساس می‌کند از استعداد و قابلیت برخوردار است که با پرورش آن می‌تواند به اهداف مورد نظر خود دست یابد و نیازی به توسل جستن به دروغ ندارد.

۳. شجاعت و شهامت: افراد شجاع برای بیان حقایق واهمه‌ای ندارند، اما افراد ترسو و ضعیف در موقعیت‌های حساس و مخاطره‌انگیز، به دروغ متوسل می‌شوند.

۴. پاک دستی: پاک بودن حساب و نداشتن نقطه ضعف، سبب می‌شود انسان به راستی گرایش پیدا

کند، چرا که گفته‌اند: آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است.

۵. تربیت صحیح: یکی از مهم‌ترین عوامل پرورش فطرت راست‌گویی و صداقت، محیط زندگی خانواده است، زیرا گفتار و رفتار والدین است که بذر دروغ‌گویی یا صداقت را در نهاد دل فرزند می‌کارد و آن را تقویت می‌کند. پدر و مادری که در خانه دروغ می‌گویند نباید انتظار داشته باشند فرزندشان راست‌گو باشد.

سخت‌گیری‌های نابه‌جای والدین و انتظارات زیاد آن‌ها از فرزندان، کودکان را به خصلت ناپسند دروغ می‌کشاند، زیرا کودک از این که پدر و مادر یا مربی، او را تنبیل و نالایق بشناسند، هراس دارد. از این رو وقتی از انجام کار طاقت‌فرسای خود ناتوان می‌ماند و نمی‌تواند به درستی از عهده کاری برآید که بر دوشش نهاده‌اند، به ناچار برای حفظ شخصیت خویش به دروغ پناه می‌آورد. بر این اساس در روایات بر مراعات طاقت و توان فرزندان و تناسب انتظارات با امکانات و قابلیت‌ها سفارش شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که در نیکی به فرزندش کمک کند. راوی از چگونگی این امر سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید: «آن چه کودک انجام داده بپذیرد و از آن چه که در توان او نیست بگذرد و او را به گناه وادار نکند و به فرزندش دروغ نگوید و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشود.»^{۵۴}

یکی دیگر از علل دروغ‌گویی کودکان، ترس از مجازات است. کودک برای حفظ خود از مجازات

سخت والدین، به گناه دروغ روی می‌آورد. در حالی که اگر والدین با فرزندان خود با مهر و محبت رفتار کنند و خانواده کانون عطوفت و رأفت باشد، فرزندان به دلیل احساس امنیت، به دروغ‌گویی متوسل نمی‌شوند و به راحتی به اشتباه خود اعتراف و عذرخواهی می‌کنند.

آثار صداقت

تأثیر راستی و صدق در زندگی بشر، بر کسی پوشیده نیست. همه ما کم و بیش به آثار معجزه‌آسای صداقت برخورد کرده‌ایم. در این جا مهم‌ترین آن‌ها را مرور می‌کنیم:

۱. جلب اعتماد: نخستین تأثیری که صداقت از خود به یادگار می‌گذارد، اعتمادسازی است. همه می‌دانیم یکی از نیازهای اصیل اجتماعی که بدون آن، حیات جمعی مختل می‌شود، اعتماد و اطمینان است. اعتماد در همه فعالیت‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ضرورت دارد. سیاست‌مدار با نفوذ اگر یک یا چند بار به مردم دروغ بگوید به سرعت نفوذ خود را از دست می‌دهد. دانشمند اگر تحقیقات علمی خود را به دروغ آلوده کند اعتماد محافل علمی از ابتکارات و تحقیقات او سلب می‌شود. تاجر و فعال اقتصادی اگر در معرفی کالای خود دروغ بگوید به زودی مشتریان خویش را از دست خواهد داد. بر این اساس امام علی(ع) می‌فرماید: «راست‌گویی، سبب اصلاح هر چیز و دروغ‌گویی سبب فساد همه چیز می‌شود.»^{۵۵}

و در حدیثی دیگر فرمود: دروغ‌گو و مرده، یک‌سان است، زیرا برتری انسان زنده بر مرده،

همان اعتماد به اوست. هنگامی که به گفتار او اعتمادی نباشد زنده بودن او بی‌اثر است.^{۵۶}

۲. مهر و محبت: راست‌گویان را همه دوست دارند، در حالی که افراد دروغ‌گو دوست داشتنی نیستند و مردم از آن‌ها نفرت دارند.

۳. مهابت و عظمت: مردم برای صادقان، عظمت قائل‌اند. این مهابت و شکوه، تصنعی و نمایشی نیست بلکه یک واقعیت انکار ناپذیر است. در مقابل، دروغ‌گویان فاقد شخصیت‌اند و برای خود ارزشی قائل نیستند، لذا در نزد مردم نیز جای‌گاهی ندارند. در روایتی جامع، امام علی(ع) به آثار راست‌گویی پرداخته است: «یکتسب الصادق بصدقه ثلاثاً: حسن التقه به و المحبته له و المهابة عنه»^{۵۷} انسان صادق و راست‌گو سه نعمت و فضیلت به دست می‌آورد: اعتماد نیک مردم و محبت و دوستی دیگران و شکوه و عظمت.

۴. همراهی خدا: امام باقر(ع) می‌فرماید: راست بگوئید که خدا با راستی است.^{۵۸}

۵. پاکی کردار: امام کاظم(ع) می‌فرماید: «من صدق لسانه زکی عمله»^{۵۹} کسی که زبانش راست بگوید، کردارش پاک می‌شود.

۶. نجات و سلامتی: امام علی(ع) می‌فرماید: «عاقبة الصدق نجات و سلامة»^{۶۰} فرجام راست‌گویی، نجات و سلامت است.

۷. بزرگی مقام: امام علی(ع) می‌فرماید: «بر تو باد به راست‌گویی، زیرا کسی که در گفتارش صادق باشد، مقام و منزلتش بزرگ می‌شود.»^{۶۱}

۸. مقام معنوی: صداقت، پله صعود به مقام صدیقان است. امام باقر(ع) می‌فرماید: آدمی بر اثر

صدق و راستی، به مرتبه‌ای می‌رسد که خداوند او را صدیق می‌نامد.^{۶۲} صدیق، از منتعمان به نعمت الهی است که در صراط مستقیم قرار دارد و در قرآن مجید در کنار پیامبران و شهدا و صالحان مطرح شده است.^{۶۳}

۹. بازدارندگی انسان از گناه: یکی دیگر از آثار صداقت، بازدارندگی انسان از گناه و ردایل اخلاقی است، زیرا با التزام به اصل صداقت می‌داند که اگر خلافی مرتکب شود و از او سؤال کنند نمی‌تواند به گناه خود اعتراف کند، چون از آبرویش می‌ترسد و نمی‌تواند دروغ بگوید. مضافاً این که خود را به رعایت صداقت و راستی متعهد می‌داند، پس بهتر که گرد گناه نگردد. در حدیث معروفی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: شخصی خدمت حضرت رسید و عرض کرد: من گرفتار چهار گناه پنهانی هستم: زنا، شرب خمر، سرقت و دروغ؛ هر یک را که بفرمایید من آن را ترک می‌کنم. حضرت فرمود: دروغ را رها کن. آن مرد از خدمت پیامبر اکرم (ص) برگشت. هنگامی که تصمیم به عمل منافق عفت گرفت، به خود گفت: فردا پیامبر (ص) از من سؤال می‌کند اگر دروغ بگویم پیمان خود را شکسته‌ام و اگر راست بگویم حد شرعی بر من جاری می‌شود و هنگامی که تصمیم بر سرقت و نوشیدن شراب گرفت باز همین فکر برای او پیدا شد پس به خدمت حضرت رسید و گفت: یا رسول الله (ص)! تمام راه‌های گناه را بر من بستی و من هم آن‌ها را ترک کردم.^{۶۴}

عدم صداقت

مؤمن، سود واقعی را در اطاعت از خدا و زیان واقعی را در معصیت خدا می‌داند. راست‌گویی، اطاعت از خداست. از این رو مؤمن، هرگز راست‌گویی و صداقت را فدای منافع شخصی و گروهی نمی‌کند. تا جایی که حتی اگر صداقت، به زیانش تمام شود، لب به دروغ‌گویی نمی‌گشاید و زیان راست گفتن را به جان می‌پذیرد. امام علی (ع) می‌فرماید: «علامة الايمان أن تؤثر الصدق حيث يضرك على الكذب حيث ينفعك»^{۶۵} نشانه ایمان آن است که راست‌گویی را اگر چه به تو زیان رساند، بر دروغ مقدم داری، گرچه دروغ به تو نفع برساند.

عدم صداقت و دروغ‌گویی، نشانه نفاق و دورویی است. شخص منافق، برای رسیدن به مقصودش، از دروغ و حيله‌گری بهره می‌جوید. پیامبر اسلام (ص) در حدیثی فرموده‌اند: منافق سه نشانه دارد: هرگاه سخن بگوید، دروغ می‌گوید و هرگاه وعده دهد تخلف می‌کند و هر گاه مورد اعتماد واقع شود خیانت می‌ورزد.^{۶۶}

بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی و اختلافات خانوادگی و تنش‌های سیاسی، ریشه در بی‌صداقتی و ناخالصی دارد. فریب و نفاق و دورنگی، بنیان‌های اصیل جامعه را در معرض فروپاشی و گسیختگی قرار می‌دهد. تظاهر و ریا و دروغ، هم فرد را در جامعه بی‌اعتبار و نزد خدا مطرود می‌سازد و هم پیوندهای اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد و جو بی‌اعتمادی را پدید می‌آورد. متأسفانه بسیاری از مردم، نفاق و دورویی و مکر و خدعه و دروغ‌گویی را یک امتیاز برای خود می‌شمارند و به آن نام «زرنگی» می‌دهند و صداقت و صراحت و

یک‌رنگی و یک‌دلی را حمل بر ساده بودن و کم شعوری می‌کنند؛ این همان اشتباهی است که در زمان امام علی(ع) برای بعضی پیش آمد و معاویه را زیرک و زرنگ می‌پنداشتند. از این رو حضرت فرمود: «والله ما معاویه بأدهی منی...»^{۶۷} به خدا قسم معاویه از من زیرک‌تر نیست، اما او نیرنگ به کار می‌برد و فسق و فجور می‌کند. اگر نبود که خدای متعال مکر و حيله را دوست نمی‌دارد، می‌دیدید که من زیرک‌تر از او هستم.»

متأسفانه امروز شاهد دغل‌بازی و عدم صداقت مدعیان حقوق بشر در عرصه روابط بین‌الملل هستیم. آنان که به ظاهر، خود را مدافع حقوق انسان‌ها می‌دانند اما بین انسان‌ها تفاوت قائل‌اند. اگر یک جاسوس اسرائیلی در نقطه‌ای از جهان به محاکمه کشیده شود فریاد حقوق بشر آن‌ها گوش جهانیان را کر می‌کند اما اگر هزاران نفر از مردم فلسطین با بدترین شیوه و با اهرم نسل‌کشی به شهادت برسند، هیچ صدا و اعتراضی بلند نمی‌شود. عدم صداقت واقعی سیاست‌مداران عالم در جریان قتل‌عام مردم مظلوم غزه، بر همگان به اثبات رسید.

دولت آمریکا همواره از واژه تروریسم به عنوان یک اهرم سیاسی، برای تحت فشار قرار دادن مخالفان سیاست‌های خود در جهان سود جسته است، اما امروزه کم‌تر کشوری است که در عدم صداقت دولت آمریکا برای مبارزه با تروریسم تردید داشته باشد.

● پی‌نوشت‌ها:

۱. راغب اصفهانی، المفردات، مادة صدق.
۲. منافقون(۶۳) آیه ۱.
۳. ناصر مکارم‌شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۱۹.
۴. غررالحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۰۰.
۵. مریم (۱۹) آیه ۵۶.
۶. همان، آیه ۴۱.
۷. مائده (۵) آیه ۷۵.
۸. توبه (۹) آیه ۱۲۰.
۹. رک: حشر(۵۹) آیه ۸ و حجرات(۴۹) آیه ۱۵.
۱۰. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴.
۱۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۷۴.
۱۲. غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۴۰.
۱۳. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۱۹۳.
۱۴. جامع السعادت، ج ۲، ص ۳۲۲.
۱۵. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴.
۱۶. غررالحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۱۶۱.
۱۷. احزاب (۳۳) آیه ۸-۷.
۱۸. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۰۲.
۱۹. حجرات (۴۹) آیه ۱۵.
۲۰. بقره (۲) آیه ۱۷۷.
۲۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۶.
۲۲. غررالحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۳.
۲۳. عنکبوت (۲۹) آیه ۳۰۱.
۲۴. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۱۳.
۲۵. احزاب (۳۳) آیه ۲۳.
۲۶. عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۲۴۳.
۲۷. نهج البلاغه، خطبه ۴۱.
۲۸. مریم (۱۹) آیه ۵۴.
۲۹. غررالحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۲۷۸.
۳۰. احزاب (۳۳) آیه ۲۴.
۳۱. توبه (۹) آیه ۱۰۸.
۳۲. صف (۶۱) آیه ۲ و ۳.
۳۳. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۰۵.
۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.
۳۵. الکافی، ج ۲، ص ۸۶.

۳۶. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۲.
۳۷. همان، ج ۷، ص ۲۱۱.
۳۸. همان، ج ۷۰، ص ۲۴۸.
۳۹. احزاب (۳۳) آیه ۲۳.
۴۰. توبه (۹) آیه ۷۶ - ۷۵.
۴۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.
۴۲. همان، نامه ۵۰.
۴۳. همان، ص ۳۷۳.
۴۴. فضلت (۴۱) آیه ۶.
۴۵. انعام (۷) آیه ۱۸۷.
۴۶. یونس (۱۰)، آیه ۴۹.
۴۷. هود (۱۱) آیه ۳۱.
۴۸. آل عمران (۳) آیه ۱۲۸.
۴۹. نهج البلاغه، قصار ۴۵۸.
۵۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۳.
۵۱. غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۱۸۴.
۵۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۴.
۵۳. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۴.
۵۴. الکافی، ج ۶، ص ۵۰.
۵۵. غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۸۱.
۵۶. همان، ج ۲، ص ۱۳۹.
۵۷. همان، ج ۶، ص ۴۸۰.
۵۸. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۸۶.
۵۹. همان، ج ۷۸، ص ۳۰۳.
۶۰. غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۳۶۳.
۶۱. همان، ص ۲۹۶.
۶۲. الکافی، ج ۲، ص ۸۶.
۶۳. نساء (۴) آیه ۶۹.
۶۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۵۷.
۶۵. نهج البلاغه، قصار ۴۵۸.
۶۶. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۰۶.
۶۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

متأسفانه بسیاری از مردم، نفاق و دورویی و مکر و خدعه و دروغ‌گویی را یک امتیاز برای خود می‌شمارند و به آن نام «زرنگی» می‌دهند و صداقت و صراحت و یک‌رنگی و یک‌دلی را حمل بر ساده بودن و کم شعوری می‌کنند.

پیامبر اسلام(ص) در حدیثی فرموده‌اند: منافق سه نشانه دارد: هرگاه سخن بگوید، دروغ می‌گوید و هرگاه وعده دهد تخلف می‌کند و هرگاه مورد اعتماد واقع شود خیانت می‌ورزد.

مؤمن، سود واقعی را در اطاعت از خدا و زیان واقعی را در معصیت خدا می‌داند. راست‌گویی، اطاعت از خداست. از این رو مؤمن، هرگز راست‌گویی و صداقت را فدای منافع شخصی و گروهی نمی‌کند.

سخت‌گیری‌های نابه‌جای والدین و انتظارات زیاد آن‌ها از فرزندان، کودکان را به خصلت ناپسند دروغ می‌کشاند، زیرا کودک از این‌که پدر و مادر یا مربی، او را تنبل و نالایق بشناسند، هراس دارد.

اسلام هرگونه دروغ اعم از شوخی و جدی را منافی با ایمان شمرده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «لا یجد عبد طعم الایمان حتی یتَرَکَ الکذبَ هزله و جدّه؛ هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نمی‌چشد تا دروغ (شوخی یا جدی) را مطلقاً ترک نماید.»

یکی از اموری که صداقت در آن ضروری به نظر می‌رسد و تأثیر و کارایی آن را افزون می‌کند، بیان حقایق و ذکر ضعف‌ها و کاستی‌ها و محدودیت‌ها از زبان مبلغان و رهبران دینی است.

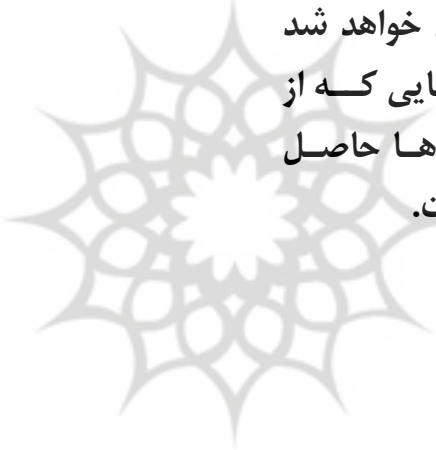
نفاق یعنی ادعای ایمان در عین کفر باطن و دوگانگی میان اعمال و نیت. منافقان، در گفتار و ادعا مؤمن به خدا و روز قیامت‌اند اما قصد آن‌ها از اظهار ایمان، فریب مسلمانان است.

صداقت و راستی، انسان را به سوی امانت فرا می‌خواند. به عبارت دیگر، صداقت نوعی امانت در گفتار و امانت نوعی صداقت در عمل است. امام علی (ع) می‌فرماید: «الصدق امانة و الکذب خیانة؛ صداقت، امانت و دروغ، خیانت است.»

صداقت انسان و نشان دادن میزان پای‌بندی‌اش بدان‌چه اعتقاد دارد، تنها در صحنه‌هایی قابل اثبات است که به عمل خالص و ناب، نیاز است. همه ادعای راست‌گویی و صداقت دارند اما در میدان کارزار و عرصه جهاد و شهادت است که میزان صداقت افراد آشکار می‌شود.

اگر بخواهیم میزان صداقت خود یا دیگران را بدانیم باید علائم و نشانه‌های آن را مدنظر قرار دهیم. این نشانه‌ها به ما کمک می‌کند تا راست‌گویان راستین را از دروغ‌گویان دغل‌کار شناسایی کنیم.

وقتی صداقت بر فضای خانواده، پرتوافکن شود، یک‌دلی و صمیمیت بر روابط اعضای خانواده، حاکم خواهد شد و کینه‌ها و کدورت‌هایی که از بی‌اعتمادی‌ها و بی‌صداقتی‌ها حاصل می‌شود، رخت بر خواهد بست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی